

تحلیل نقش توهم اشتباه حرکات و حروف اعرابی در برجسته‌سازی زبان قرآن کریم

احمد امیدوار^۱

چکیده

از جمله شبههاتی که در مورد قرآن کریم وجود دارد ادعای مخالفت برخی حرکات و حروف اعرابی با قواعد ادبیات عربی است؛ ولی این نوع تمایز اعرابی نه تنها عیب نیست بلکه بر اساس نظریه برجسته‌سازی یکی از وجوه زیبایی و بلاغت قرآن کریم است. هدف از این پژوهش بررسی نقش تغییر سبک حرکات و حروف اعرابی در قرآن کریم بر اساس نظریه لیچ، زبان‌شناس انگلیسی با رویکردی تحلیلی- توصیفی و با استناد به تفاسیر است. وی اساس برجسته‌سازی را به دو شکل انحراف از قواعد حاکم بر زبان «قاعده کاهی» و افزودن قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان «قاعده افزایی» می‌داند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که قرآن کریم با ایجاد تمایز اعرابی در برخی واژگان، نوعی وقفه در کلام ایجاد و آن را برجسته می‌کند و از این طریق معنای مقصود را به مخاطب منتقل می‌سازد. اینگونه برجسته‌سازی در قرآن کریم در حوزه قاعده‌کاهی و هنجارگریزی نحوی به شیوه عطف اسم منصوب بر اسم مرفوع، عطف اسم مرفوع بر اسم منصوب و عطف فعل مجزوم بر فعل منصوب و برای اغراضی چون مدح، بیان تعجب و... رخ می‌دهد. همچنین در حوزه قاعده افزایی به شیوه تشبیه اسم غیرمنصرف به اسم منصرف توسط الف زائده و مرفوع شدن اسم إنّ برای خلق موسیقای کلام و توازن و اغراضی چون بیان عظمت و تعجب رخ می‌دهد.

کلیدواژه: قرآن کریم، لیچ، برجسته‌سازی، قاعده‌کاهی، قاعده‌افزایی

مقدمه

قرآن کریم از همان ابتدای نزول تا کنون مورد تحسین و تعظیم دانشمندان بوده و این مسئله در خصوص بافت زبانی و ساختار ادبی آن نیز صادق است ولی دشمنان اسلام به بهانه‌های مختلف همواره به آن هجوم برده تا برآن خدشه وارد کنند و آن را ساخته دست بشر بدانند و از این طریق آسمانی بودن این کتاب الهی و رسالت پیامبر(ص) را انکار کنند. لذا مسائلی همچون مغایرت آن با علم، عقل، تاریخ و غیره را مطرح کرده‌اند. از جمله این دستاویزها، ادعای مخالفت برخی از پدیده‌های زبانی آن با قواعد ادبیات عرب است و الفاظی را در آن از نظر حرکات و حروف اعرابی، اشتباه دانسته‌اند. این ادعا توسط برخی خاورشناسان مانند جورج سال، تئودور نولدکه، روژی بلاشر، جورج برتون و نیوتن (فقهی و فرازی، ۱۳۸۹: ۱۰۰) و برخی دیگر از جمله بهائی‌ها به شیوه جدی‌تری دنبال شده است. البته آن‌ها از این نکته غفلت کرده‌اند که چرا دشمنان صدر اسلام که به مراتب از آنها فصیح‌تر و بلیغ‌تر بوده‌اند در خصوص این موارد سکوت کرده‌اند و با فرض وجود این اشتباه‌های دستوری به سراغ دستاویزهای دیگری از جمله سحر، آموخته شیاطین، اسطوره و... رفته‌اند. آیا برای آن عرب‌ها که خود فصیح و بلیغ بودند این موارد ادعایی اشتباه در قرآن کریم دستاویز محکم‌تر و متقن‌تری نبود که آن را رها کرده و به سراغ بهانه‌های دیگر رفته‌اند.

برخی از مسلمانان صدر اسلام از جمله عائشه همسر پیامبر(ص)، عثمان خلیفه سوم و سعید بن جبیر از تابعیان نیز مواردی از الفاظ قرآن کریم را خطای اعرابی دانسته‌اند البته آن را نتیجه عملکرد کتاب وحی می‌دانند (آلوسی، ۱/۱۴۱۵: ۳۲) ولی در برابر آن سکوت کرده و دست به اصلاح آن نزده‌اند. دانشمندان این احادیث را صحیح نمی‌دانند (دروژه، ۱/۱۳۸۳: ۱۳۵) یا مقصود آن‌ها از لحن را خطای اعرابی ندانسته و به گونه دیگری تفسیر کرده‌اند که مجال ذکر آن نیست (آلوسی، ۱/۱۴۱۵: ۳۲).

از سوی دیگر علمای اسلام از دیرباز همواره این موارد را بر اساس قواعد زبانی ادبیات عربی توجیه کرده و برای آن شواهدی از میراث ادبیات عربی ذکر کرده‌اند و این تلاش‌ها تا این زمان همچنان ادامه دارد. اگرچه این اقدامات که رویکرد نحوی دارند ارزشمند و درخور توجه است ولی به طور کامل حق مطلب را ادا نمی‌کند زیرا چنین به نظر می‌رسد که العیاذ بالله در قرآن کریم خللی وجود دارد

که ایشان در صدد عذرآوردن برای آن هستند. از طرفی همچنان این سوال باقی است که با وجود توجیه اعرابی، چرا قرآن کریم معانی مقصود را بدین شیوه بیان کرده است که در معرض شبهه قرار بگیرد و چرا از سبک‌های بیانی واضح‌تر استفاده نکرده است؟

این مساله را می‌توان با دانش‌های امروزی از جمله سبک‌شناسی پاسخ داد و پرده از وجوه زیبایی و بلاغت آن برداشت. ساختارگرایان و سبک‌شناسان به بررسی فرم و ساختار آثار ادبی پرداخته و وجوه ادبیت و عامل زیبایی متون را تبیین می‌کنند. از جمله نظرات ایشان، نظریه برجسته‌سازی است که برای آن انواع مختلفی را برشمرده‌اند. پژوهشگران نیز با نگارش مقالات متعدد انواعی از این پدیده زبانی را در آثار نثر و شعر کشف و تحسین کرده‌اند ولی برعکس، دشمنان و معاندان قرآن کریم به جای تحسین و تبیین بلاغت و زیبایی، آن را به مثابه یک عیب و نقص تلقی کرده‌اند که البته ریشه آن نه در مسائل علمی و زبان‌شناسی بلکه در خصومت، کینه‌ورزی و تعصبات دینی است.

پدیده برجسته‌سازی در زبان عربی نیز سابقه دارد و از جمله آن، تغییر اعرابی هدفمند جهت خلق نوعی وقفه در کلام است که مخاطب را به تأمل واداشته و معنای مقصود را به وی منتقل می‌کند. قرآن کریم که در اوج قله فصاحت و بلاغت قرار دارد و ساختار ادبی آن به اذعان دانشمندان نوعی اعجاز است از این شیوه بیانی بهره برده است لذا این نظریه، با تمایز اعرابی برخی کلمات قرآن کریم ارتباط تنگاتنگی پیدا می‌کند. در بین تفاسیر نیز نظرات پراکنده‌ای وجود دارد که با اختلاف الفاظ و تعابیر به معنای برجسته‌سازی در این موارد اشاره کرده‌اند که خود دلیل محکمی برای وجود این پدیده در قرآن کریم است.

بنابراین پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر اساس نظریه برجسته‌سازی که دیوید لیچ از مشهورترین نظریه‌پردازان آن است و با استناد به نظر مفسران به تحلیل این پدیده زبانی در قرآن کریم پرداخته است. اهمیت پژوهش حاضر در این است که با به کاربردن نظریات جدید و دانش امروزی به مسئله‌ای پاسخ می‌دهد که از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده است و پاسخی متفاوت به این شبهه قرآن کریم است زیرا مبنای آن نظریاتی است که خود غربی‌ها مطرح کرده‌اند و به نوعی پاسخ دادن با همان ادبیات کلامی آن‌ها است.

سابقه پژوهش

در خصوص برجسته‌سازی پژوهش‌های فراوانی انجام شده است که مجال ذکر آنها نیست ولی در خصوص برجسته‌سازی در قرآن کریم می‌توان برخی از پژوهش‌ها را به عنوان نمونه نام برد:

پایان نامه العدول النحوی السیاقی فی القرآن الکریم نوشته عبدالله علی عبدالله الهتاری ، استاد راهنما سمیر شریف استیتیة ، ۲۰۰۴ م ، دانشگاه یرموک. در این پژوهش فقط به برجسته‌سازی به شیوه قاعده‌گاهی و هنجارگریزی نحوی پرداخته شده است و به برجسته‌سازی به شیوه قاعده افزایی اهتمام نشده است. همچنین به طور مستقل بر مبحث تمایز حرکات و حروف اعرابی تمرکز نشده است.

مقاله آشنایی‌زدایی در جزء سی‌ام قرآن کریم نوشته قاسم مختاری و مطهره فرجی ، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ادبی- قرآنی، سال اول ، شماره دوم ، تابستان ۱۳۹۲ش ، صفحات ۱ تا ۱۶. در این پژوهش نمونه‌هایی از جمله تقدیم و تاخیر ، حذف ، اطناب ، جمله معترضه و انواع التفات را از مصادیق برجسته‌سازی در این جزء برشمرده و به حرکات و حروف اعرابی پرداخته‌اند.

مقاله العدول النحوی فی القرآن الکریم ، إعجاز لغوی آخر نوشته عبدالله احمد بن احمد الشراعی ، مجله الباحث الجامعی للعلوم الإنسانیة ، شماره ۳۱ ، سپتامبر ۲۰۱۳ م ، صفحات ۱ تا ۱۷. در این پژوهش نیز فقط انواع برجسته‌سازی به شیوه قاعده‌گاهی و هنجارگریزی نحوی بررسی شده است و از قاعده افزایی غفلت شده است.

پایان‌نامه ظاهره العدول فی الحركات الإعرابیة ، دراسة تطبیقیة فی الربع الأوّل من القرآن الکریم أنموذجاً نوشته عیسی بلهادی ، استاد راهنما الربیع بوجلال ، ۲۰۱۶ م ، دانشگاه محمد بوضیاف. ایشان بر خلاف عنوان پژوهش فقط به هنجارگریزی اعرابی پرداخته‌اند بلکه انواع آن از جمله انحراف از اسم مفرد به جمع ، از اسم مذکر به مونث و ... را بررسی کرده‌اند و فقط چند صفحه از پایان‌نامه به مبحث حرکات اعرابی اختصاص یافته است همچنین از برجسته‌سازی به شیوه قاعده افزایی غفلت کرده‌اند.

مقاله کاربرد برجسته‌سازی در قرآن کریم نوشته امیر جوودی و لیلا تیموری ، مجله مطالعات تفسیری معاصر ، سال اوّل ، شماره ۱ ، بهار و تابستان ۱۳۹۶ش ، صفحات ۹ تا ۴۱. این مقاله برای انواع برجسته‌سازی هشت‌گانه به شیوه قاعده‌گاهی و موسیقایی مصادیقی را از قرآن کریم ذکر می‌کند. موضوع این مقاله کلی است و بر یک نوع برجسته‌سازی حرکات و حروف اعرابی تمرکز ندارد.

از بررسی پژوهش‌های انجام شده مشخص می‌شود که هیچ یک از آن‌ها به طور مستقل، مبحث برجسته‌سازی حاصل از تمایز حرکات و حروف اعرابی را بررسی نکرده‌اند بلکه در کنار سایر مباحث به آن پرداخته‌اند. از طرفی دیگر هیچ یک از پژوهش‌ها به تاثیر تمایز حرکات و حروف اعرابی در برجسته‌سازی به شیوه قاعده‌افزایی اهتمام نداشته‌اند و صرفاً برجسته‌سازی به شیوه قاعده‌گامی و نحوی را بررسی کرده‌اند. لذا پژوهش حاضر نخستین مقاله‌ای است که به طور مستقل به نقش حرکات و حروف اعرابی در برجسته‌سازی قرآن کریم پرداخته است و همچنین هر دو نوع برجسته‌سازی قاعده گامی و قاعده افزایی را بررسی می‌کند.

سوال‌های پژوهش

۱. چگونه پدیده زبانی تمایز حرکات و حروف اعرابی قرآن کریم بر اساس نظریه برجسته‌سازی قابل تحلیل و بررسی است؟
۲. معانی و فایده حاصل از این نوع هنجارگریزی اعرابی و برجسته‌سازی چیست؟

برجسته‌سازی

برجسته‌سازی در لغت به معنای آشکارکردن و جلوآمدگی و در اصطلاح بیان عناصر زبانی است به شکلی که نظر خواننده را جلب کرده و بدان توجه نماید و غیر معمول و غیر متعارف باشد (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۸۴). این مقوله از اصطلاحات سبک‌شناسان و ساختارگرایان است که به جای بررسی آثار بر اساس عوامل بیرونی به سراغ بافت و ساختار متون ادبی رفته و بدان توجه کرده‌اند. از جمله این دانشمندان شکلوفسکی است که در پژوهشی با عنوان «هنر یعنی صنعت و شگرد» به طرح مسئله آشنایی‌زدایی پرداخت و معتقد بود که زبان ادبی با زبان روزمره تفاوت دارد چرا که دشوارتر و موقرت‌تر است (سجودی، ۱۳۸۸: ۶۱ - ۶۵). طبق این نظریه بسیاری از ادراکات انسان به سبب تکرار دچار عادت می‌شوند (انوشه، ۱۳۷۶: ۷) ولی ادبیات با پیچیده کردن کلام و اعمال تغییرات در زبان عادی و روزمره نوعی وقفه در کلام ایجاد می‌کند که مخاطب را به تفکر و تأمل بیشتر در خصوص سخن وامی‌دارد (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲). در پس این نظریه، ساختارگرایان برای زبان دو فرایند خودکار و برجسته‌سازی را در نظر گرفتند و مورد دوم را عامل پدید آمدن زبان ادب برشمردند (صفوی، ۱۳۹۰: ۱ / ۳۹).

دانشمندی انگلیسی به نام دیوید لیچ انواع برجسته‌سازی را در دو نوع ذکر کرده است:

قاعده‌کاهی هنجارگریزی و انحراف از قواعد حاکم بر زبان (Leech, 1969: 56-62) و آن را به هشت مورد تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از: واژگانی، نحوی، آوایی، نوشتاری، معنایی، گویشی، سبکی و زمانی (صفوی، ۱/۱۳۹۰: ۵۳).

قاعده افزایشی به معنای افزایش قواعد حاکم بر زبان (Leech, 1969: 56-62) که عبارت است از توازن در وسیع‌ترین مفهوم خود و این توازن از طریق تکرار کلامی از قبیل افزودن اوزان عروضی، قافیه، تکرار واژه‌ها و جمله‌ها و غیره رخ می‌دهد (روحانی و عنایتی قادیکلایی، ۱۳۸۸: ۶۷)؛ بنابراین قاعده‌افزایی سبب برجسته‌سازی موسیقایی می‌شود. شفیع‌ی کدکنی آنچه را که لیچ قاعده‌افزایی نامیده است برجسته‌سازی موسیقایی می‌نامد که زبان ادبی را از زبان هنجار به کمک آهنگ و توازن ممتاز می‌سازد (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۶۸: ۷).

البته برجسته‌سازی شروطی دارد از جمله این‌که عناصری که در زبان برجسته‌سازی می‌شوند باید از لحاظ معنایی و جایگاه متنی دارای اهمیت باشند بنابراین برجسته‌سازی در صورتی مهم و موثر تلقی می‌شود که نتیجه معنایی واحدی را به دنبال داشته باشد و طرح‌بندی الگوها و شیوه‌های استفاده از آن منجر به خلق هنر کلامی شود (Hassan, 1989: 101). موکروفسکی از نظریه پردازان مکتب پراگ نیز معتقد است که برجسته‌سازی فقط شامل بخشی از کلام می‌شود یعنی برجسته‌سازی همزمان همه اجزای یک اثر غیر قابل تصور است چراکه این فرآیند در قیاس با اجزای دیگر معنا می‌یابد و برجسته‌سازی همه کلام اجزای آن را در یک سطح قرار می‌دهد و در نتیجه خود فرایند برجسته‌سازی رنگ می‌بازد (طلایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۹). لیچ نیز برای برجسته‌سازی این شروط را ذکر می‌کند: الف: برجسته‌سازی زمانی تحقق می‌یابد که بیانگر مفهوم و معنایی باشد ب: این معنا، مقصود و مراد مولف باشد ج: مخاطب این برجسته‌سازی را دارای مفهوم بداند (Hassan, 1989: 94).

قرآن‌کریم نیز برخی واژگان خود را شیوه‌های مختلف برجسته‌سازی کرده است. از جمله شیوه‌های آن، مخالفت ظاهری و توهم اشتباه حرکات و حروف برخی کلمات می‌باشد به گونه‌ای که با تمایز اعرابی نوعی وقفه در کلام ایجاد کرده و مخاطب را به تمرکز در آن بخش از کلام و معنای حاصل از

آن سوق می‌دهد. این پدیده، هم در حوزه قاعده‌گاهی در ذیل برجسته‌سازی نحوی و هم در قاعده افزایشی توسط ایجاد توازن و موسیقایی کلام قابل بررسی است. در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از این دو نوع در قرآن کریم می‌پردازیم:

۱- برجسته‌سازی به شیوه قاعده‌گاهی

در زبان ادب می‌توان مجموعه‌ای از قواعد حاکم بر زبان هنجار را نادیده گرفت و از این طریق به کمک فرایند قاعده‌گاهی شکلی از زبان را ارائه کرد که آشنا نباشد (صفوی ۱۳۹۱: ۴۲۱). البته اگر چه هنجارگریزی و قاعده‌گاهی، انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار است ولی منظور از آن هرگونه انحراف نیست زیرا برخی از انحرافات تنها منجر به ساختی اشتباه و غیر دستوری می‌شوند؛ بنابراین انحراف‌های نادرست با هنجارگریزی و قاعده‌گاهی تفاوت دارد. برجسته‌سازی توسط تمایز اعرابی در قرآن کریم شامل موارد زیر می‌شود:

۱-۱- عطف اسم منصوب بر مرفوع

الف: شاهد مثال اول: لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (النساء: ۱۶۲). ترجمه: لیکن راسخان آنان در دانش و مؤمنان به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان دارند و خوشا بر نمازگزاران و زکات دهندگان و ایمان آورندگان به خدا و روز بازپسین که به زودی به آنان پاداشی بزرگ خواهیم داد.

شاهد مثال واژه «المقیمین» است که با ما قبل و ما بعد خود تفاوت اعرابی دارد و در میان اسم‌های مرفوع به شیوه منصوب آمده است.

توجیه اعرابی: علما و مفسران این کلمه را توجیه اعرابی کرده و براساس قواعد نحوی توضیح داده‌اند، از این روی هفت وجه اعرابی برای آن ذکر کرده‌اند: سببیه آن را منصوب برای مدح می‌داند با تقدیر فعل أعنی المقیمین. برخی آن را معطوف به «ما» یا به ضمیر «ک» در قبلک یا به اولئک یا به ضمیر «هم» در منهم یا به قبلک یعنی من قبل المقیمین (ر.ک: نحاس، ۱/ ۱۴۲۱: ۲۵-۲۴۹) یا به «ک» در

ایک می‌دانند (طوسی، د.ت/۳: ۲۸۹). برای هر کدام از این توجیه‌ها، نقدها و دفاع‌هایی وجود دارد که به دلیل ضیق مجال از شرح آن اجتناب می‌شود. مسلم است که این مسئله عادت زبانی عرب‌ها است و سیبویه و دیگران برای تأیید این مسأله به برخی از شعر جاهلی استناد کرده‌اند (کریمی‌حویزی، ۱۴۰۲/۲: ۳۲۴) که به دلیل پرهیز از اطاله کلام از ذکر آن اشعار اجتناب می‌شود. برخی دیگر نیز گفته‌اند: البته همه این نظرات تلاشی برای حل کردن مسأله مخافت اعرابی است و گویا این مسأله تناقض و خارج شدن از اسالیب و کلام مالوف عرب‌ها است و ایشان به دنبال پیدا کردن عذری برای قرآن هستند به سبب این خللی که در آن است!! حال این که قرآن کریم می‌تواند موافق قواعد نحوین یا مخالف آن باشد یا بر اساس شیوه زبانی عرب‌ها یا مخالف آن بیاید و در حقیقت نحوین باید شیوه خود را بر اساس آن اصلاح کنند و شیوه زبانی عرب‌ها نیز باید بر اساس آن شیوه‌های جدیدی که قرآن آورده است حرکت کند و بر غنای خود بیفزاید و به آن افتخار کند (خطیب، ۱۴۲۴/۳: ۱۰۰۷).

برخی از مفسرین نیز به معنای این تغییر اعرابی اشاره کرده و آن را برای مدح و بیان فضیلت برپادارندگان نماز بر شمرده‌اند (ر.ک: فیض‌کاشانی، ۱/۱۴۱۸: ۲۵۲؛ دعاس و دیگران، ۱/۱۴۲۵: ۲۳۵؛ نیشابوری، ۱/۱۴۱۵: ۲۶۳؛ اندلسی، ۴/۱۴۲۰: ۱۳۴؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۱۹: ۱۰۳؛ امیری شادمهری، ۲/۱۳۷۷: ۱۷؛ حقی‌پروسوی، بی‌تا/۲: ۳۲۱). مفسران این نوع تغییر را دالّ بر معنا می‌دانند که از جمله شروط برجسته‌سازی است. برخی دیگر از مفسران با الفاظ و عبارتی متفاوت به پدیده برجسته‌سازی اشاره دارند از جمله این که محیی‌الدین درویش می‌گوید: «اینگونه منصوب شدن برای اهتمام است و در کلام بلیغ رخ نمی‌دهد مگر برای نکته‌ای که در اینجا برای بیان مزیت صلاة است. تغییر اعراب در میان این کلمه‌ها ذهن را به تأمل واداشته و به مزیت آن هدایت می‌کند و این مسأله از ارکان بلاغت است» (درویش، ۲/۱۴۱۵: ۳۷۷). این تحلیل بسیار شبیه نظری است که در مورد ایجاد وقفه در تعریف برجسته‌سازی ارائه شد. بنابراین نصب المقیمین برای الفات (جلب توجه) است (حسینی شیرازی، ۱/۱۴۲۳: ۱۱۴) و بدین شکل ذهن انسان را به خود مشغول و جلب توجه می‌کند و جایگاه صلاة را در نظام مومنین بالا می‌برد چرا که نماز ستون دین است و هر کس آن را اقامه کند دین را اقامه کرده و هر کس ضایعش کند دین را ضایع کرده است (خطیب، ۳/۱۴۲۴: ۱۰۰۹). در میان مفسران، قرائتی با تعبیری

دقیق به این پدیده زبانی و زیبایی آن پی‌برده و معتقد است همه جملات آیه با واو و نون آمده «الرَّاسِخُونَ»، «الْمُؤْمِنُونَ»، «الْمُؤْتُونَ»، ولی درباره نماز به جای «المقیمون» کلمه «الْمُقِمِينَ» به کار رفته که در زبان عربی، نشانه برجستگی آن است (قرائتی، ۲/۱۳۸۳: ۴۳۴). از این روی تفاوت واژگان در اعراب، سبکی رفیع و بلاغی است که ذهن را به خود جلب کرده و به تامل وا داشته و به مزایای آن هدایت می‌کند و این مساله نظایر زیادی دارد مانند تغییر در آهنگ صدا و بالا و پایین بردن آن و... که در این زمان‌ها مرسوم شده است (موسوی‌سبزواری، ۱۰/۱۴۰۹: ۱۶۵).

از آنچه گذشت مشخص می‌شود دقیقاً پدیده برجسته‌سازی در این آیه از قرآن کریم رخ داده است چرا که از طرفی طبق نظر موکاروفسکی فقط بخشی از کلام برجسته‌سازی شده و طبق نظر لیچ این برجسته‌سازی دارای مفهوم و مقصود گوینده سخن است و طبق اصول برجسته‌سازی نوعی وقفه در کلام ایجاد می‌کند تا مفهومی را به مخاطب القا کند که این معنا در این آیه، مدح برپادارندگان نماز و تبیین فضل نماز در بین سایر اعمال است. این نوع برجسته‌سازی در زمره قاعده‌کاهی و برجسته‌سازی نحوی و به تعبیر ما اعرابی قرار می‌گیرد. بنابراین نه تنها آیه مخالف قواعد ادبیات عرب نیست بلکه با ایجاد توهّم اشتباه و هنجارگریزی، معنای مقصود را برجسته می‌کند.

ب : شاهد مثال دوم: لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (البقره: ۱۷۷) ترجمه : نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفادارند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیباییانند آنانند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزگاراند. شاهد مثال در آیه شریفه واژه «الصابرین» است که در ظاهر به اسم مرفوع عطف شده و باید مرفوع می‌آمد.

توجیه اعرابی : دانشمندان و مفسران این واژه را مفعول به برای فعل مقدر امدح ، اخصص یا اعنی دانسته‌اند (ر.ک: بلاغی نجفی، ۱/۱۴۲۰: ۱۵۲-۱۵۱؛ استرآبادی، د.ت/۱: ۳۲۰؛ ابن عاشور، د.ت/۲: ۱۳۱؛ قرشی، ۱/۱۳۷۷: ۳۲۲؛ صافی، ۲/۱۴۱۸: ۳۵۴). البته وجوه اعرابی دیگری نیز ذکر شده است از جمله این که مجرور باشد و معطوف بر محل بعید (من آمن) که مضاف الیه (بر) است یا منصوب باشد و معطوف بر اسم لکن بتأویل ذا البر یعنی صابران نیز جزء اقوام مذکور هستند (حسینی جرجانی، ۱/۱۴۰۴: ۲۸۱). برای این مورد نیز شاهد مثال‌های زیادی از شعر عرب در تفاسیر ذکر شده است. مفسران این تغییر اعرابی را دارای معنا می‌دانند و معتقدند در اینجا مقصود مدح صابرین است (ر.ک: سبزواری-نجفی، ۱/۱۴۰۶: ۲۰۳؛ ثعالبی، ۱/۱۴۱۸: ۳۶۶؛ شیر، ۱/۱۴۰۷: ۱۸۰؛ کاشانی، ۱/۱۳۷۳: ۹۹؛ مقدس-اردبیلی، د.ت: ۱۷۸).

البته گاهی نیز مفسران با عباراتی به تفسیر این واژه پرداخته‌اند که هر چند با اصطلاح ساختارگرایان در لفظ تفاوت دارد ولی در جوهر معنا بیانگر آن است که در این واژه برجسته‌سازی از نوع قاعده‌کاهی و نحوی رخ داده است ، از جمله این که سید قطب تغییر اعرابی این واژه را برای جلب توجه برمی‌شمرد که در جایگاه صفات نیکوکاران جایگاه مخصوص خود را دارد و صابران را متمایز می‌کند (شاذلی، ۱/۱۴۱۲: ۱۶۱) یا اینکه برخی معتقدند این تغییر سبک تنبیهی بر فضیلت و مزیت صبر است چرا که تغییر کلام مالوف بر ترغیب بر شنیدن کلام مذکور و اهتمام بیشتر دلالت می‌کند (قاسمی، ۱/۱۴۱۸: ۴۸۴)؛ لذا هنجارگریزی و عدول از حالت رفع به حالت نصب (الموفون در حالت رفع، الصابرین در حالت نصب) برای مدح است (خانی ریاضی، ۲/۱۳۷۲: ۳۴۹).

مفسران به این ویژگی زبان عربی و قرآن کریم که با تغییر سبک معنایی را برجسته می‌کنند اشاره داشته و معتقدند که تغییر سبک اعرابی واژه الصابرین از کلمات قبلی برای اشاره به فضیلت صبر و مزیت آن بر سایر فضایل است تا جایی که گویی از جنس فضایل پیشین نیست و این سبک در نزد دانشمندان زبان عربی «قطع» نام داشته و از تبعیت اعرابی بلیغ‌تر است (ر.ک: طنطاوی، د.ت/۱: ۳۶۵؛ حقی بروسوی، بی تا /۱: ۲۸۳؛ شریف‌لاهیجی، ۱/۱۳۷۳: ۱۵۴؛ آلوسی، ۱/۱۴۱۵: ۴۴۵) و هدف از آن تفنن در کلام و جلب توجه مخاطب است به این معنی که این ویژگی از مواردی است که مستوجب اهتمام

است و تغییر کلام مالوف و عادی دلالت بر ترغیب در شنیدن کلام مذکور و اهتمام بیشتر دارد (صافی، ۲/۱۴۱۸: ۳۵۶).

آنچه از نظرات مفسران استنباط می‌شود این است که قرآن کریم با تغییر سبک اعرابی بخشی از کلام، آن را برجسته‌سازی کرده و توجه مخاطب را جلب نموده است و این برجسته‌سازی دارای معنا است که در اینجا مدح و بیان فضیلت صابران است. این مسأله‌ای است که ساختارگرایان بر اساس آن نظریه برجسته‌سازی را مطرح کرده، به بررسی بافت زبانی آثار می‌پردازند. قرآن کریم که در اوج قله فصاحت و بلاغت قرار دارد نیز از این پدیده زبانی بهره برده است.

۱- ۲- عطف اسم مرفوع بر اسم منصوب

شاهد مثال: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** (المائدة: ۶۹) ترجمه: کسانی که ایمان آورده و کسانی که یهودی و صابئی و مسیحی‌اند هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد. شاهد مثال در آیه شریفه واژه «الصابئون» می‌باشد که در ظاهر بر اسمی که در محل نصب است عطف شده ولی مرفوع آمده است.

توجیه اعرابی: الصابئون مبتدا و در نیت تاخیر بوده که خبر آن حذف شده است و خبر **إِنَّ** بر آن دلالت دارد؛ یعنی صابئیان نیز اینگونه‌اند (شبر، ۱۴۱۲: ۱۴۳). برخی آن را عطف بر محل اسم **إِنَّ** می‌دانند یا اینکه معطوف به ضمیر در هادوا است یا اینکه **إِنَّ** حرف جواب به معنای نعم (بله) و الذین مبتدا بوده و الصابئون بر آن عطف شده است (درویش، ۱۴۱۵/۲: ۵۲۷). ابن عاشور اشعاری از ادبیات عربی که در آن اسم مرفوعی بر اسم **إِنَّ** عطف شده را ذکر کرده و این پدیده را در زبان عربی دارای سابقه می‌داند (ابن‌عاشور، دت/۵: ۱۶۲)؛ لذا این مسأله در زبان عربی موجود است و لحن یا خطا نیست. بدین ترتیب این‌گونه هنجارگریزی در زبان عربی سابقه دارد.

مفسران این تغییر اعرابی را دالّ بر این معنا می‌دانند که صابئیان به علت پرستش ستارگان از یهودیان و مسیحیان گمراه‌تر هستند با این وجود در صورت ایمان به خداوند و روز جزا و عمل صالح مستحق نجات خواهند بود (همان: ۱۶۳). لکن باید گفت این در صورتی است که اسلام را ندانند و

نسبت به اسلام مستضعف باشند و نسبت به دینشان با بصیرت (قرشی، ۱۳۷۷/۳: ۱۱۴)؛ لذا این شیوه بیان بر معنای ضلالت و گمراهی بیشتر الصابئون دلالت دارد (ر.ک: شبر، ۱۴۰۷/۲: ۱۹۸؛ کاشانی، ۱۴۲۳/۲: ۲۹۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷/۱: ۶۶۱؛ قاسمی، ۱۴۱۸/۴: ۲۰۵) و می‌گوید صابئیان با وجود وضوح گمراهی اگر ایمانشان صحیح باشد و عمل صالح بیاورند پاداش داده خواهند شد و دیگران نسبت به این مساله اولی هستند (شبر، ۱۴۱۲: ۱۴۳) گمراهی بیشتر صابئیان با تمایز سبک اعرابی برجسته‌سازی شده است. این نوع برجسته‌سازی در زمره قاعده کاهی و برجسته‌سازی نحوی جای می‌گیرد.

برخی از مفسران با الفاظی به تفسیر این پدیده زبانی پرداخته‌اند که بیانگر برجسته‌سازی و اصولی است که بعدها ساختارگرایان به عنوان یک روش نقدی مطرح کرده‌اند از جمله اینکه: نحوه بیان واژه صابئون به خاطر جلب است (ر.ک: صادقی‌تهرانی، ۱۴۱۹: ۱۱۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۱۳۱؛ ثعالبی، ۱۴۱۸/۱: ۴۹۵) و آن را از پدیده‌های زبانی و سبک‌های مستعمل عربی می‌دانند و معتقدند اگرچه غیر شایع است ولی در بلاغت و ایجاز جایگاهی برای خود دارد (ابن‌عاشور، د.ت/۵: ۱۶۲) و اگر این واژه منصوب می‌آمد بیانگر این خصوصیت ایشان (که از همه گمراه‌تر هستند) نبود چرا که همه کلمات در یک صنف قرار می‌گرفتند (زمخشری، ۱۴۰۷/۱: ۶۶۰).

در این آیه شریفه براساس اصول برجسته‌سازی بخشی از کلام به شیوه قاعده‌کاهی نحوی برجسته‌سازی شده است و این تغییر دارای معنایی است که مد نظر گوینده است و مفسران این معنا را دریافته‌اند.

۱-۳- عطف فعل مجزوم بر فعل منصوب

شاهد مثال: وَ اَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَأْتِيَ اَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا اٰخِرْتَنِيْ اِلَىٰ اَجَلٍ قَرِيْبٍ فَاَصْدَقَ وَ اَكُنْ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ (المنافقون: ۱۰) ترجمه: و از آنچه روزی شما گردانیده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید: پروردگارا، چرا تا مدتی بیشتر [اجل] مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم؟ شاهد مثال فعل وَ اَكُنْ می‌باشد که به فعل منصوب عطف شده ولی مجزوم آمده است.

توجیه اعرابی: علما در اعراب عبارت «وَ اَكُنْ» معتقدند که واو حرف عطف و اَكُنْ فعل مضارع مجزوم به دلیل عطف بر محل فَاَصْدَقَ است (ر.ک: دعاس و دیگران، ۳: ۳۴۷؛ فراء، بی‌تا/۱: ۸۷؛

زجاج (۲/۱۴۲۰: ۶۲۰) و تقدیر کلام اینگونه است: «إِنْ أَخْرَتْنِي أَصْدَقٌ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۸/۱۴۲۱: ۳۶۶؛ اندلسی، ۱۰/۱۴۲۰: ۱۸۴؛ آلوسی، ۱۴/۱۴۱۵: ۳۱۲) شایان ذکر است که عمده تلاش علما و مفسران در توجیه اعرابی آیه بوده و کمتر به معنای حاصل از این امر پرداخته‌اند. فاضل السامرائی معتقد است که این تغییر اعرابی بیانگر اهمیت صلاح نسبت صدقه دادن است و به همین دلیل صالحین را با اسلوب شرط ذکر کرده و مجزوم ساخته که در دلالت بر تعهد و قول دادن قوی‌تر است؛ لذا به آن موردی که مهم‌تر و اولی بوده سبک شرطی عطا کرده است و به آن موردی که در مقایسه با صالحین اهمیت کمتری داشته سبک تعلیل و سببیت داده است تا هر دو عبارت در یک مرتبه قرار نگیرند (السامرائی، ۲۰۰۳: ۱۹۱). تغییر اعرابی در اینجا بیانگر اهمیت است.

درحقیقت، صالح بودن از صدقه دادن مهم‌تر است؛ چرا که ممکن است مومن فقیری تا آخر عمر شرایط انفاق مال را نداشته باشد ولی به سبب صالح بودن وارد بهشت شود. مفسران دیگری نیز بر قویتر بودن اسلوب شرط نسبت به سببیت اشاره داشته و جزم را در اتصال جزاء واضح‌تر می‌دانند (طوسی، د.ت/ ۲: ۳۵۲). عبدالکریم خطیب به معنای دیگری اشاره دارد و معتقد است راز تفاوت اعراب این دو فعل که یکی مسبب و دیگری جواب شده این است که -والله اعلم- این تمایز بیانگر اختلاف حالات نفس و دگرگون‌شدن آن از حالی به حال دیگر هنگام جان دادن است زیرا بحبوحه مرگ پر از انفعالات و بحران‌ها است. وقتی مرگ بر انسان ظاهر شود که همه عمر خویش را با تسویف و به تاخیر انداختن بازگشت به سوی دین خدا گذرانده است، به خود آمده و از خواب غفلت بیدار می‌شود ولی بسیار دیر شده است و در برابر خویش فقط آرزو و امید مهلت را می‌بیند و می‌گوید: «رَبِّ لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقْتُ!» ولی این آرزو به زودی از بین می‌رود و خورشید عمر وی غروب می‌کند و مایوس شده و به او گفته می‌شود: «وَلَكِنْ يُؤَخَّرُ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» (ر.ک: خطیب، ۱۴/۱۴۲۴: ۹۶۹-۹۶۵).

بدین ترتیب بخشی از آیه به وسیله تفاوت اعرابی برجسته‌سازی شده و این مساله دارای معنا است و مقصود گوینده را بیان می‌کند. مفسران از این تمایز اعرابی معنا دریافت کرده و به توضیح آن پرداخته‌اند البته اهتمام ایشان به تبیین معنا و برجسته‌سازی در این مورد کمتر از موارد مذکور سابق بوده است.

۲- برجسته‌سازی به شیوه قاعده‌افزایی (موسیقایی)

قاعده‌افزایی یکی از شیوه‌های برجسته‌سازی است که با موسیقی و آوای کلام ارتباط دارد و همانگونه که ذکر شد شفيعی کدکنی این نوع را برجسته‌سازی موسیقایی نامیده است. این روش شامل افزودن قواعدی بر زبان معیار است که موجب پیدایش توازن و موسیقی در کلام می‌شود؛ بر این اساس صنایعی چون سجع، جناس، وزن و قافیه در شمار قاعده‌افزایی جایی می‌گیرد (مقیاسی و فراهانی، ۱۳۹۴: ۳۷). این مسئله بر خلاف قاعده‌کاهی، انحراف از قواعد زبان هنجار نیست بلکه اعمال قواعد اضافی بر قواعد زبان برای ایجاد شکل موسیقایی خودکار زبان است.

یاکوبسن نیز نتیجه این نوع از قاعده‌افزایی را توازن می‌داند که یکی از مصادیق آن، تکرار صامت-ها یا مصوت‌ها است که توازن آوایی را به وجود می‌آورد و در سطح تحلیل آوایی قابل بررسی است (صفوی، ۱/۱۳۹۰: ۱۸۴-۱۷۷). البته همین تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها در جمله علاوه بر کاربرد موسیقایی صلاحیت القای معنا را دارند چرا که به اعتقاد موریس گرامون آواها داری معنا هستند (مختاری و فرجی، ۱۳۹۲: ۵). از جمله روش‌های این نوع از برجسته‌سازی در قرآن کریم، تغییر در حرکات و حروف اعرابی است؛ بنابراین هم در حوزه قاعده‌کاهی و برجسته‌سازی نحوی قابل بررسی هستند و هم می‌توان با توجه به خلق توازن و موسیقی در کلام، آن را از جنبه قاعده‌افزایی و برجسته‌سازی موسیقایی تحلیل کرد ولی با توجه به اینکه جنبه موسیقایی و آوایی آن پررنگ‌تر است در ذیل برجسته‌سازی نوع دوم بررسی شده است. در ادامه به ذکر موارد این نوع برجسته‌سازی در قرآن کریم می‌پردازیم:

۲-۱- تشبیه اسم غیر منصرف به اسم منصرف با افزودن الف زائده

الف: شاهد مثال اول: وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتِهِ مِنْ فَضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا (الإنسان: ۱۵) قَوَارِيرًا مِنْ فَضَّةٍ قَدَرُوا تَقْدِيرًا (الإنسان: ۱۶) ترجمه: و ظروف سیمین و جامه‌های بلورین، پیرامون آنان گردانده می‌شود (۱۵). جامه‌ایی از سیم که درست به اندازه [و با کمال ظرافت] آن‌ها را از کار در آورده‌اند (۱۶).

شاهد مثال در آیه شریفه لفظ «قواریرا» است که در کتابت قرآن کریم یک الف بدون تنوین به آخر آن اضافه شده است ولی در قرائت آن به شیوه‌های مختلف عمل شده است. نافع، کسائی و أبو بکر

دو مورد «قواریرا» را با تنوین در حالت وصل و با الف در حالت وقف قرائت کرده‌اند و ابن کثیر «قواریرا» دومی را بدون تنوین و اوّلی را با تنوین قرائت کرده است؛ زیرا مورد اوّل در جایگاه فاصله قرآنی و آخر آیه قرار گرفته است همچنین مورد اوّل را در حالت وقف با الف قرائت کرده است تا شبیه دیگر فاصله‌های این سوره شود (آلوسی، ۱۵/۱۴۱۵: ۱۷۶). ولی اکثر قرآء «قواریرا» اوّل را در حالت وصل بدون تنوین و در حالت وقف با الف قرائت کرده‌اند (حقی برسوی، بی تا/ ۱۰: ۲۷۱)؛ بنابراین برخی از قرآء هم در وصل و هم در وقف با این اسم غیرمنصرف به شیوه اسم‌های منصرف عمل کرده‌اند و اکثر ایشان در حالت وقف بر الف وقف کرده‌اند همانگونه که بر اسم‌های منصرف، در حالت تنوین نصب بر الف وقف می‌شود.

توجیه اعرابی: قواریرا خبر کانت است و جایز است که کانت تامه بوده و قواریرا حال باشد (درویش، ۱۰/۱۴۱۵: ۳۲۲). منصرف شدن آن به خاطر رعایت فاصله آیات قبل و بعد است و دومی نیز به خاطر تبعیت لفظ از لفظ که شیوه زبانی عرب‌ها است منصرف شده است، مانند: جحر ضب خرب (مبیدی، ۱۰/۱۳۷۱: ۳۲۳) نحویان به منصرف شدن اسم غیرمنصرف در حالت جمع اشاره داشته و آن را جایز دانسته‌اند:

و الصَّرْفُ فِي الْجَمْعِ أَتَى كَثِيرًا حَتَّى ادَّعَى قَوْمٌ بِهِ التَّخْيِيرَا

ترجمه: و منصرف کردن در جمع بسیار رخ می‌دهد تا جایی که قومی آن را اختیاری دانسته‌اند (اندلسی، ۱۰/۱۴۲۰: ۳۶۰).

علما و مفسران در این مورد کمتر به توجیه اعرابی پرداخته و بیشتر، دلیل این هنجارگریزی و برجسته‌سازی را ذکر کرده‌اند که رعایت توازن و موسیقایی کلام است و از آن با عبارت‌های گوناگونی همچون رعایت رؤوس آیات، مناسبت با اسم‌های قبل و بعد، مرعات فواصل آیات، تناسب، مشاکله و نکویی ادای کلام یاد کرده‌اند (ر.ک: اندلسی، ۱۰/۱۴۲۰: ۲۸۵؛ ابن عاشور، د.ت/ ۲۹: ۳۶۵؛ مظهری، ۱۰/۱۴۱۲: ۱۵۷؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۴/ ۲۲۴؛ سورآبادی، ۱۳۸۰: ۴: ۲۷۴۲-۲۷۴۱؛ آلوسی، ۱۵/۱۴۱۵: ۱۷۶؛ رازی، ۲۰/۱۴۰۸: ۸۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/ ۶۷۱؛ فراء، بی تا/ ۳: ۲۱۴؛ جعفر، ۱۰/۱۴۲۰: ۲۸۸). این همان چیزی است که در اصلاح ساختارگرایان از آن به عنوان قاعده‌افزایی و برجسته‌سازی موسیقایی

یا توازن یاد شده است. بنابراین قرآن کریم نیز از این پدیده و ویژگی زبانی جهت ایجاد موسیقی در کلام بهره برده است. در خصوص قواریرا دوم نیز برخی معتقدند که آن نیز با تنوین قرائت شده است تا تناسب بین هر دو حفظ شود (ر.ک: خانی و ریاضی، ۱۳۷۲/۱۴: ۳۹۳؛ میدی، ۱۳۷۱/۱۰: ۳۲۳).

البته برخی مفسران همین برجسته‌سازی را دارای معنا می‌دانند و معتقدند تنوین به خاطر فهماندن بزرگی و عظمت جام‌های بلوری است (بقاعی و غالب، بی‌تا/۸: ۲۷۱) یا اینکه معتقدند این شیوه بیانی بر غرابت و شگفتی این قواریر دلالت دارد زیرا از چیزهایی است که مردم بدان عادت ندارند و جام‌هایی شیشه‌ای که در حقیقت از جنس نقره باشند ندیده‌اند. جام‌ها یا از نقره‌اند یا از شیشه، اما اینکه از جنس نقره ولی در شفافیت شبیه شیشه بوده و شرابش از بیرون مشخص باشد در ذهن هیچ کسی نمی‌گنجد (خطیب، ۱۴۲۴/۱۵: ۱۳۵۶). بنابراین تحلیل مفسران از این پدیده زبانی شباهت بسیار زیادی با نظریه ساختارگرایان در خصوص برجسته‌سازی دارد حتی این نوع آوا را دارای معنا می‌دانند که در اینجا ابراز تعجب و شگفتی است. کاربرد واژه بدین صورت به دلیل آن‌که در زبان عربی سابقه دارد نه تنها اشتباه دستوری نیست بلکه پرده از وجه دیگری از زیبایی‌های قرآن کریم برمی‌دارد.

ب : شاهد مثال دوم: إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلْسِلًا وَ أَعْلَالًا وَ سَعِيرًا (الإنسان: ۴) ترجمه: ما برای کافران زنجیرها و غل‌ها و آتشی فروزان آماده کرده‌ایم.

و «سَلْسِلًا» : جمع سلسله به معنای زنجیرها است که در رسم الخطّ قرآنی الف زائدی در آخر دارد (خرم‌دل، ۱۳۸۴: ۱۲۴۳) شاهد مثال در این آیه شریفه کلمه «سلاسلا» است که یک الف در کتابت مصحف اصلی بدان افزوده شده است ولی قرآء در قرائت آن به روش‌های مختلف عمل کرده‌اند. نافع، کسایی، هشام از ابن عامر، ابو بکر از عاصم و ابو جعفر در حالت وصل آن را با تنوین و در حالت وقف بر الف وقف کرده‌اند همانگونه که بر اسم‌های دارای تنوین نصب بر الف وقف می‌شود. مابقی قرآء در حالت وصل آن را بدون تنوین قرائت کرده‌اند و برخی از ایشان در حالت وقف بر الف وقف کرده‌اند و برخی همچون البزی از ابن کثیر، ابن ذکوان از ابن عامر و حفص از عاصم هم وقف بر الف و هم وقف بر سکون را در قرائت جایز دانسته‌اند (ابن عاشور، د.ت/۲۹: ۳۵۱)؛ بنابراین برخی از قرآء هم در وصل و هم در وقف آن را به شیوه اسم‌های منصرف قرائت کرده‌اند و برخی دیگر در حالت وقف آن را با الف خوانده‌اند همانگونه که بر اسم‌های منصرف در حالت تنوین نصب بر الف وقف می‌شود.

توجیه اعرابی: علما و مفسران در این واژه کمتر به توجیه اعرابی پرداخته‌اند به خصوص اینکه در برخی از قرائت‌ها به شکل غیرمنصرف قرائت شده‌است. اخفش معتقد است که این نوع منصرف شدن از عادات زبانی شعراء و ضرورت شعری است ولی به دلیل کثرت استعمال در زبان عربی شایع شده است یا اینکه این جمع شبیه اسم مفرد شده و لذا منصرف گشته مانند صواحبات یوسف (رازی، ۱۴۲۰/۳۰: ۷۴۳). برخی مفسران در خصوص این نحوه کتابت معتقدند ادعای این مطلب که رسم عثمانی در آن زمان شکل کامل نگرفته بود سخن بعیدی است چرا که الفاطی در قرآن کریم بر وزن فاعل یا مفاعل وجود دارد که با الف نوشته نشده است مانند: «كُنَّا طَرَائِقَ قِدَادًا» (۱۱: الجن) و: «وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ» (۷۲: التوبة) و اگر این مطلب به خاطر نقص رسم عثمانی بود امثال این کلمه غیرمنصرف شکل واحدی در کتابت داشتند (خطیب، ۱۴۲۴/۱۵: ۱۳۵۵-۱۳۵۶).

بسیاری از مفسران دلیل ذکر کلمه بدین شکل را در توازن و موسیقای کلام جستجو می‌کنند که از مباحث برجسته‌سازی قاعده‌افزایی و موسیقایی است. ایشان دلیل کتابت این‌گونه سلاسل را با عباراتی از قبیل مشاکه با اغلالاً و سعیراً، مراعات مزاجه، مناسبت، مجاورت با اغلالاً، تناسب، رعایت رووس آیات، متناسب شدن با واژگان منصرف قبلی و بعدی و نکویی تلفظ تفسیر کرده‌اند (ر.ک: نیشابوری، ۱۴۱۵/۲: ۸۵۵؛ ابن‌عاشور، د.ت/۲۹: ۳۵۱؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵/۵: ۲۶۰؛ مظهری، ۱۴۱۲/۱۰: ۱۴۹؛ زحیلی، ۱۴۱۸/۲۹: ۲۸۵؛ نیشابوری، ۱۴۱۶/۶: ۴۱۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶/۱۰: ۹۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴/۲۰: ۱۲۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵/۱۵: ۱۷۰؛ شوکانی، ۱۴۱۴/۵: ۴۱۶؛ جعفر، ۱۴۲۰/۱۰: ۲۸۷). همه این عبارات با وجود تفاوت لفظی، بر خلق آوا و موسیقی توسط افزودن قواعد بر کلام دلالت دارد که شبیه نظرات ساختارگرایان در برجسته‌سازی موسیقایی است.

ایشان همین آوا را نیز دارای معنا دانسته‌اند که بر بزرگی این زنجیرها دلالت دارد (بقاعی و غالب، بی تا/ ۸: ۲۶۶). بنابراین افزوده شدن الف در نظر ایشان تعمیدی و حکمت‌آمیز است و معتقدند این الف اشاره به معنای نهفته در کلمه سلاسل دارد بدین معنا که طول آنها از حد طبیعی زنجیرهایی که حیوان یا انسان را با آن می‌بندند خارج شده است و برای اثبات ادعا به این آیه استناد می‌کند «ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْأَلُوهُ» (۳۲: الحاقه). در حقیقت مردم زنجیری را ندیده‌اند که هفتاد

ذرع باشد و انسان یا حیوان را با آن ببندند. این زنجیرها، عجیب هستند لذا لفظ آن به شکل عجیب کتابت و قرائت شده است. پس همانگونه که این زنجیرها طویل، ممتد و عجیب هستند این الف منجر به کشیده شدن و امتداد صوت می‌شود (خطیب، ۱۵/۱۴۲۴: ۱۳۵۵-۱۳۵۶).

این نوع هنجارگریزی و تمایز اعرابی نه تنها اشتباه دستوری قرآن کریم نیست بلکه مطابق نظریات جدید ساختارگرایان و سبک‌شناسان از وجوه زیبایی و بلاغت سخن است و علاوه بر خلق موسیقی در کلام، صلاحیت القای معنا دارد.

۲-۲ - مرفوع شدن اسمِ إنَّ

شاهد مثال: قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكَ مِنْ أَرْضِكَ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى (طه: ۶۳) ترجمه: [فرعونیان] گفتند: قطعاً این دو تن ساحرنده [و] می‌خواهند شما را با سحر خود از سرزمینتان بیرون کنند، و آیین والای شما را براندازند.

شاهد مثال در آیه فوق مرفوع شدن اسمِ إنَّ است و دانشمندان در جهت توجیه اعرابی آن نظرات مختلفی را ارائه کرده‌اند.

توجیه اعرابی: برخی معتقدند «إنَّ» مخففة از إنَّ ثقیلة است و عمل نمی‌کند و «هذان» اسم اشاره در محل رفع مبتدا؛ لَ، لام فارقة و ساحران خبر و مرفوع به الف است (دعاس و دیگران، ۲/۱۴۲۵: ۲۶۳). برخی دیگر باور دارند که «لساحران» خبر برای مبتدای محذوف است و تقدیر کلام اینگونه بوده است: لَهُمَا سَاحِرَانِ. البته ابو علی بر این توجیه اشکال وارد کرده است که اضمار و حذف با تاکید که لام بر آن دلالت دارد در تضاد است و باور دارد این جمله طبق لغت بلحارث بن کعب آمده که مثنی را همیشه با الف می‌آورند مانند این شعر:

إِنَّ أَبَاهَا وَ أَبَا أَبَاهَا قَدْ بَلَغَا فِي الْمَجْدِ غَايَتَاهَا

(زجاج، ۱/۱۴۲۰: ۲۰۴)

برخی گفته‌اند اسمِ إنَّ ضمیر شان محذوف است و هذان لساحران خبر آن است و برخی ایراد گرفته‌اند که لام بر خبر مبتدا وارد نمی‌شود لذا برخی گفته‌اند که اصل جمله اینگونه بوده است: إِنَّهُ

هذان لهما ساحران و ضمیر «هما» حذف شده و لام برسر خبر إنّ وارد شده است (بیضاوی، ۱۴۱۸/۴: ۳۱). در مورد این توجیه نیز اشکال ابوعلی وارد است. همچنین گفته شده إنّ به معنای «ما» نافیّه و لام به معنای إلا است به معنای (ما هذان إلاً ساحران) مانند این آیه شریفه: وَ إِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (نیشابوری، ۱۴۱۵/۲: ۵۵۰). برخی نیز معتقدند که این جمله نقل قول مستقیم از زبان عبری است و قرآن کریم گاهی سخن را به صورت مستقیم و به همان شکل نقل قول می‌کند (حلی، د.ت: ۲۶۶)؛ بنابراین این نوع بیان متعلق به قرآن کریم نیست بلکه شیوه بیانی عبریان بوده است ولی به هر حال مشخص است که این پدیده زبانی هم توجیه اعرابی داشته و هم در زبان عبری نیز سابقه دارد.

برخی از مفسران از جنبه موسیقایی به این پدیده زبانی پرداخته‌اند و هدف از آن را ایجاد موسیقی و توازن می‌دانند که این نظرات از همین‌جا با برجسته‌سازی موسیقایی و قاعده افزایی ساختارگرایان ارتباط می‌یابد. مثلاً مولف محاسن التأویل معتقد است که در عبارت إنّ هذان لساحران، کلمه هذان به خاطر مناسبت با ساحران با الف آمده و لذا مبنی شدن اسم اشاره در اینجا فصیح‌تر است چنانکه در آیه إِخْدَىٰ اِبْتَتَىٰ هَاتَيْنِ [القصص: ۲۷] هاتین به مخاطب مناسبت با ابنتی با یاء آمده و در این موضع، معرب شدن به دلیل مناسبت فصیح‌تر است (قاسمی، ۱۴۱۸/۷: ۱۳۳). ابن هشام نیز معتقد است هذان به خاطر مناسبت با ساحران با الف آمده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹/۷: ۵۴۰). این نظرها به برجسته‌سازی موسیقایی و قاعده افزایی به وسیله تغییر سبک رایج اشاره دارد.

البته مفسران آنقدر به توجیه نحوی این کلمه پرداخته‌اند که کمتر به جنبه موسیقایی و برجسته‌سازی آن توجه داشته‌اند حتی در خصوص این‌که آوا چه معنایی را ارائه می‌دهد مطلبی را بیان نکرده‌اند.

نتیجه

عوامل برجسته‌سازی در قرآن کریم بسیار است و پژوهش‌های بسیاری نیز در راستای کشف این عوامل انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان داد که یکی از عوامل برجسته‌سازی، تغییر سبک حرکات و حروف اعرابی است تا جایی که ممکن است توهم اشتباه در این اعراب به وجود بیاید. برخی دانشمندان به هنگام بررسی این پدیده زبانی در قرآن کریم در توجیه اعرابی آن کوشیده‌اند و برای اثبات عدم وجود اشتباه دستوری در قرآن کریم شواهد مثالی را از شعر و ادب عربی ذکر کرده‌اند؛ ولی مناسب‌تر آن است که این پدیده زبانی در چهارچوب نظریه برجسته‌سازی تحلیل و بررسی شود. از جمله نظریات برجسته‌سازی، نظریه لیچ است که بر اساس آن می‌توان وجوه زیبایی و بلاغت قرآن کریم را برشمرد و به درک بهتر پدیده تمایز اعرابی و کشف التذاذ هنری آن دست یافت. این پدیده زبانی در چهارچوب نظریه لیچ در دو محور قابل تحلیل است:

۱- قاعده کاهی

برجسته‌سازی با تمایز اعرابی کلمات قرآن کریم در حوزه قاعده کاهی نحوی جای می‌گیرد و شامل عطف اسم منصوب بر اسم مرفوع، عطف اسم مرفوع بر اسم منصوب و عطف فعل مجزوم بر فعل منصوب می‌شود. این شیوه بیانی نظر مخاطب را به خود جلب می‌کند و بدین ترتیب نوعی وقفه در کلام ایجاد و در پی این وقفه، معنای مقصود به مخاطب القا می‌شود. معانی مقصود در سایه این نوع برجسته‌سازی در قرآن کریم عبارت است از: مدح، بیان فضیلت، بیان اهمیت، بیان دگرگونی و تغییر حالات روحی.

۲- قاعده افزایی

هدف از قاعده افزایی بوسیله تمایز حرکات و حروف اعرابی، ایجاد موسیقی و آوا در قرآن کریم است. این مسئله شامل تشبیه اسم غیرمنصرف به اسم منصرف با زیادت الف و مرفوع شدن اسم آن می‌شود. مفسران این پدیده زبانی را در راستای ایجاد آوای گوشنواز در آیات قرآن کریم تفسیر کرده‌اند

و از نظر آنان این موسیقی نیز بر معانی‌ایی دلالت دارد که عبارت است از: بیان عظمت، تعجب و شگفتی. آنان در این نوع از برجسته‌سازی بیشتر به فایده آوایی پرداخته و به ذکر معنای مقصود کمتر توجه کرده‌اند.

بنابراین پدیده تمایز اعرابی در برخی واژگان قرآن کریم با شرایط نظریات برجسته‌سازی از جمله نظریه لیچ انطباق دارد و نه تنها عیب نیست بلکه از اسرار بلاغت قرآن کریم است. مفسران نیز به صورت پراکنده با الفاظ و عباراتی مختلف به این مساله اهتمام داشته‌اند که می‌توان آن‌ها را با نظریه برجسته‌سازی تطبیق داد.

منابع

- قرآن کریم.

۱. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، د.ت. التحریر والتنویر، موسسه تاریخ.
۳. استرآبادی، محمد بن علی، د.ت. آیات الأحکام (استرآبادی)، تهران: مکتبه المعراجی، چاپ اول.
۴. امیری شادمهری، احمد، ۱۳۷۷ ش. ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
۵. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق. البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
۶. انوشه، حسن، ۱۳۷۶ ش. فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۷. بقاعی، ابراهیم بن عمر و مهدی، عبدالرزاق غالب، بی تا. ن ظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. بلاغی نجفی، محمد جواد، ۱۴۲۰ ق. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، چاپ اول.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق. أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ط ۱.
۱۰. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ ق. جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ط ۱.
۱۱. جعفر، شرف‌الدین، ۱۴۲۰ ق. الموسوعه القرانیه، خصائص السور، بیروت: دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه، ط ۱.
۱۲. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، ۱۴۰۴ ق. آیات الأحکام (جرجانی)، تهران: انتشارات نوید، چاپ اول.
۱۳. حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۳ ق. تبیین القرآن، بیروت: دارالعلوم، ط ۲.
۱۴. حقی یروسوی، اسماعیل، بی تا. تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.
۱۵. حلی، سید علی بن طاووس، بی تا. سعد السعود للنفوس منضود، محمد کاظم الکتبی، قم.
۱۶. خانی، رضا وحشمت الله ریاضی، ۱۳۷۲ ش. ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام‌نور، چاپ اول.

۱۷. خرم‌دل، مصطفی، ۱۳۸۴ش. تفسیر نور. تهران: احسان.
۱۸. خطیب، عبدالکریم، ۱۴۲۴ق. التفسیر القرانی للقران، بیروت: دارالفکر العربی.
۱۹. دروزه، محمد عزت، ۱۳۸۳ق. التفسیر الحدیث، القاهرة: دار إحياءالکتب العربیة.
۲۰. درویش، محیی‌الدین، ۱۴۱۵ق. إعراب القرآن و بیانه، سوریه: دارالارشاد، چاپ چهارم.
۲۱. دعاس - حمیدان - قاسم، ۱۴۲۵ق. إعراب القرآن الکریم، دمشق: دارالمنیر و دارالفارابی، ط ۱.
۲۲. رازی، ابوالفتوح، ۱۴۰۸ق. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۳. رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ق. مفاتیح الغیب، بیروت: دار احياء التراث العربی، ط ۳.
۲۴. روحانی، مسعود و محمد عنایتی قادیکلایی، بررسی هنجارگریزی در شعر شفیع کدکنی، مجله گوهر دریا، ۱۳۸۸ش، شماره ۳، صفحات ۹۰-۶۳.
۲۵. زجاج، ابراهیم بن سری بن سهل، ۱۴۲۰ق. إعراب القرآن (زجاج)، القاهرة/ بیروت: دارالکتب المصری و دارالکتب اللبنانی، ط ۴.
۲۶. زحیلی، وهب بن مصطفى، ۱۴۱۸ق. التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت، دمشق: دارالفکر المعاصر، ط ۴.
۲۷. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، ط ۳.
۲۸. السامرائی، فاضل صالح، ۲۰۰۳م. لمسات بیانیه فی نصوص من التنزیل، عمان: دارعمار للنشر، ط ۳.
۲۹. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱۴۰۶ق. الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ط ۱.
۳۰. سجودی، فرزاد، ۱۳۸۸ش. ساخت‌گرایی، پساساخت‌گرایی و مطالعات ادبی، گروه مترجمان، تهران: سوره مهر، چاپ دوم.
۳۱. سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، ۱۳۸۰ش. تفسیر سوراآبادی، تهران: فرهنگ نشر نو، چاپ اول.
۳۲. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، ۱۴۱۲ق. فی ظلال القرآن، بیروت/ القاهرة: دارالشروق، ط ۱۷.
۳۳. شبر، سید عبدالله، ۱۴۱۲ق. تفسیر القرآن الکریم (شبر)، بیروت: دار البلاغة للطباعة و النشر، ط ۱.
۳۴. شبر، سید عبدالله، ۱۴۰۷ق. الجوهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین، کویت: مکتبة الألفین، ط ۱.
۳۵. شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳ش. تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد، چاپ اول.

۳۶. شفيعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۳۸ ش. موسیقی شعر، تهران: نشر آگاه.
۳۷. شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ق. فتح القدير، دمشق، بيروت: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب، ط ۱.
۳۸. صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۱۹ق. البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: مؤلف، چاپ اول.
۳۹. صافی، محمود بن عبدالرحیم، ۱۴۱۸ق. الجدول فی إعراب القرآن، دمشق I بیروت: دار الرشید، مؤسسه الإیمان، ط ۴.
۴۰. صفوی، کورش، ۱۳۹۱ش. آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی، تهران: نشر علمی.
۴۱.، ۱۳۹۰ش. از زبان‌شناسی به ادبیات، تهران: سوره مهر، چاپ سوم.
۴۲. طلائی، مولود و نعیمه فقیهیان و محمدرضا نصرافهانی، برجسته‌سازی زبانی در داستان کوتاه شرق بنفشه اثر شهریارمندی‌پور (بر مبنای چهار چوب زبان شناختی دیویدلیچ)، مجله ادبیات فارسی معاصر، ۱۳۹۳ش، سال چهارم، شماره اول، صفحات ۱۰۳-۸۵.
۴۳. طنطاوی، سیدمحمد، د.ت. التفسیر الوسیط للقران الکریم، القاهرة: نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، د.ت. التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۵. علوی مقدم، مهیار، ۱۳۷۷ش. نظریه‌های نقد ادبی معاصر، تهران: سمت.
۴۶. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، بی‌تا. معانی القرآن، مصر: دارالمصریه للتألیف و الترجمة، ط ۱.
۴۷. فضل‌الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ق. تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر، ط ۲.
۴۸. فقهی، عبدالحسین و علی‌رضا فرازی، نقد و بررسی ادعای خاورشناسان در باب وجود اشتباهات دستوری در قرآن کریم، مجله الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية، ۱۳۸۹ ش، دوره ۶، شماره ۱۶، صفحات ۹۷-۱۱۷.
۴۹. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۸ق. الأصفی فی تفسیر القرآن، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۵۰. فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم.
۵۱. قاسمی، محمد جمال‌الدین، ۱۴۱۸ق. محاسن التاویل، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط ۱.
۵۲. قرائتی، محسن، ۱۳۸۳ش. تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم.
۵۳. قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۳۷۷ش. تفسیر أحسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم.
۵۴. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش. الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول.
۵۵. کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۳۶ش. تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.

۵۶. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۴۲۳ق. زبده التفاسیر، قم: بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول.
۵۷. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۷۳ق. خلاصه المنهج، تهران: انتشارات اسلامی.
۵۸. کرمی حویزی، محمد، ۱۴۰۲ق. التفسیر لکتاب الله المنیر، قم: چاپخانه علمیه، چاپ اول.
۵۹. گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق. تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ط ۲.
۶۰. مختاری، قاسم و مطهره فرجی، آشنایی‌زدایی در جزء سی‌ام قرآن کریم، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ادبی-قرآنی، تابستان ۱۳۹۲ش، سال اول، شماره دوم، صفحات ۱۶-۱.
۶۱. مظهری، محمد ثناءالله، ۱۴۱۲ق. التفسیر المظهری، پاکستان: مکتبه رشديه.
۶۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، د.ت. زبده البیان فی أحكام القرآن، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ اول.
۶۳. مقیاسی، حسن و سمیرا فراهانی، برجسته‌سازی در خطبه فدکیه حضرت زهرا سلام الله علیها، مجله پژوهش‌های ادبی - قرآنی، بهار و تابستان ۱۳۹۴ش، دوره ۷، شماره ۱۳، صفحات ۵۶-۳۳.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱ق. ۱. لأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ اول.
۶۵. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۰۹ق. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه اهل بیت (ع)، ط ۲.
۶۶. میبیدی، رشیدالدین، ۱۳۷۱ش. کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
۶۷. میرصادقی، جمال و میمنت، ۱۳۷۷ش. واژه نامه هنر داستان‌نویسی، تهران: مهناز، چ ۱.
۶۸. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، ۱۴۲۱ق. إعراب القرآن (نحاس)، بیروت: دار الکتب العلمیه، ط ۱.
۶۹. نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، ۱۴۱۵ق. إیجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ط ۱.
۷۰. نیشابوری، ن. ظام‌الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ق. تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط ۱.

71. Hassan, R. (1989). *Language and Verbal Art*, London: Oxford University Press.

72. Leech, G. N (1969). *A Linguistic Guide to English Poetry*, New York: Longman.

Analyzing the Role of Illusion of False Diacritics and Diacritical Letters in Foregrounding the Language of the Holy Qur'an Using Geoffrey

Ahmad Omidvar¹

Abstract

Among the doubts about the Holy Qur'an is the claim that some Qur'anic words-ending diacritics contradict the rules of Arabic literature but according to the theory of foregrounding, this kind of distinction of diacritical signs is not only a defect but one of the aspects of the beauty and rhetoric of the Holy Qur'an. Relying on exegeses, this analytical-descriptive study aimed to investigate the role of changing the style of words-ending diacritics and diacritical letters of the Holy Qur'an based on the theory of Geoffrey Leach, the English linguist. He considers the basis of foregrounding deviations from linguistic norms, which take two forms of "unexpected irregularity", and "unexpected regularity" or parallelism. The findings of this research indicate that the Holy Qur'an, by distinguishing the diacritics in some words, creates a kind of pause in speech and highlights it, and thus conveys the desired meaning to the audience. Such foregrounding in the Holy Qur'an occurs with respect to unexpected irregularity and syntactic deviation in the forms of conjunction and apposition by changing the diacritics of nouns and verbs for purposes such as praise, expression of surprise, and so on. Furthermore, unexpected regularity occurs by simulating an unnnunated noun with a nunated one to create verbal musicality and rhythm and for purposes such as expressing greatness and surprise.

Keywords: the Holy Qur'an, Geoffrey Leach, foregrounding, unexpected irregularity, unexpected regularity

1. Assistant Professor, University of Sciences and Teachings of the Holy Qur'an, Faculty of Qur'anic Sciences, Khomein; Email: Ahmad60omidvar@gmail.com